

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران، میدان فاطمی، خیابان بهرام‌میسری، پلاک ۲۲ و تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰
• شماره ۵۴۰۷• ۱۲ صفحه
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
• تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۵۴۰۱۹۸۰۵
• تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
• توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
• تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴
• چاپ: مصمیم

# شترت روزنامه

شنبه ۲۳ خرداد ۱۴۰۵
• ۲۷ ذی‌الحجه ۱۴۴۷
• ۱۳ ژوئن ۲۰۲۶
• سال بیست‌ویکم
• شماره ۵۴۰۷• ۱۲ صفحه
اذان ظهرتهران ۱۲:۰۴
• اذان مغرب ۱۹:۰۲
• اذان صبح فردا ۳:۰۲
• طلوع آفتاب ۴:۴۸

### یادداشت

## آسانسور؛ فضای سکوت جمعی

### محمد آقاسی

**جامعه‌شناس و پژوهشگر افکار عمومی**

آسانسور هرچند فضای گذر موقتی، اما تعامل درون آن اجباری است. همسایه‌ها و همکاران در آن به یکدیگر سلام می‌کنند و احتمالاً غریبه‌ها را برانداز می‌کنند. آسانسور، مکان کار و مکان زندگی نیست، یک نامکان گذراست؛ جایی شبیه به راهرو، راه‌پله یا حتی اتاق انتظار. در سیرال آناتومی گری (Grey’s Anatomy) آسانسور، به عنوان جدانکننده روایات معمول زندگی نمایش داده می‌شود؛ جایی که امکان مکث کوتاه، اعتراضات دونفره یا چندنفره و در نهایت فشرده‌شدن احساسات فراهم می‌شود. کوبی در آسانسور روابط انسانی در تعلیق قرار می‌گیرند و تنش‌ها و تصمیم‌های عاطفی، در زمانی کوتاه بازنمایی می‌شود. آسانسور، فضایی است که افراد به ناچار در کنار یکدیگر حضور فیزیکی پیدا می‌کنند؛ از این‌رو تعامل اجتماعی به حداقل می‌رسد. به صورت معمول امکان آنت‌دهی تلفن همراه هم وجود ندارد و در یک توافق نانوشته، سکوت یا گفت‌وگوهای محدود، چیزی شبیه به پرسش از اینکه به کدام طبقه می‌روید، شکل می‌دهد. با شتاب فناوری، شتاب دگرگونی‌های اجتماعی و شتاب ریتم زندگی روزمره، جهان سریع‌تر نشده، بلکه با فشرده‌شدن تجربه زمان، افزایش مدام فشار برای صرفه‌جویی در تعامل و نوعی اقتصاد فردی توجه رویه‌رو هستیم. آسانسور در این نگره، یک وقفه فشرده‌شده در جریان شتاب‌گرفته زندگی است. فردی که وارد آسانسور می‌شود، در موقعیتی قرار می‌گیرد که حرکت متوقف شده، اما زمان در حال گذار است. یعنی در دل ریتم سریع زندگی، تعلیقی کوتاه‌مدت شکل گرفته است. تعلیقی که برخلاف ظاهر بسیار ساده‌اش، با خود نظم اجتماعی سکوت جمعی را همراه دارد. آنچه را اروینگ گافمن ۵۰ سال پیش بی‌توجهی مدنی نامید، با فراتررفتن از مدیریت نگاه و حاکی از اقتصادی‌شدن توجه در شتاب‌یافتن زندگی اجتماعی، سکوت جمعی می‌نامم. با تکیه به نگاه هارتموت ژزا که معتقد است افراد در شتاب زندگی، در تعاملات کم‌بازده سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، در نتیجه در فضایی که ماهیت آن گذرا و ناگزیری است، با حداقل تعامل رویه‌رو هستیم؛ «آنچه را نباید، دلبستگی نشاید». همراهی اجباری و ناهماهنگی زمانی، امکان ایجاد رابطه پایدار را به حداقل ممکن می‌رساند. سکوت جمعی آسانسور، خلا ارتباطی نیست، بلکه مدیریت فشار زمان و انرژی اجتماعی است. کوبی افراد در آن در حال سازگاری با شتاب هستند. نگاه‌های درزیده و کوتاه، تمرکز بر نمایشگر نشان‌دهنده طبقه و چشم‌دوختن به دکمه‌ها، همه در عین اجتناب از گفت‌وگوهای غیرضروری و نشانه‌ای برای سازگاری است که گفته شد. انسان شهری، حتی در این لحظات توقف و تعلیق، تلاش می‌کند تا منطق شتاب را درونی کند. البته سکوت با منشا شتاب زندگی شهری با سکوت ناشی از ادب اداری یا سنتی تفاوت دارد. در برخی مکان‌ها، فرهنگ‌ها با موقعیت‌ها، سکوت نوعی احترام به دیگری تلقی می‌شود. از این جهت با زمان صرفه‌جویی‌شده رویه‌رو نیستیم. در آسانسور گاهی نیز با گفت‌وگوهای کوتاه پرمعنا رویه‌رومیم:

- آسانسور بیمارستان:** کمک اضطراری به بیماران در حمل برانکاردر یا نشان‌دادن طبقه‌ای برای بیمار
- آسانسور دانشگاه:** شوخی‌های زودگذر یا هماهنگی برای پیاده‌شدن
- آسانسور اداری:** با گفتن خسته نباشید و روز خوبی داشته باشید

این قبیل گفت‌وگوها هم نقضی قاعده سکوت جمعی نیستند، بلکه نشانگر نوعی تعامل کم‌هزینه و پربازده هستند که در منطق اقتصاد توجه قابل تحلیل است. آسانسور به معنای مطلق سکوت یا ممنوعیت گف‌ت‌وگو نیست، بلکه نشانگر فشردگی و موقتی‌بودن نوع تعامل اجتماعی و انسانی است. سوزه شهر مدرن، در فضای گذار عمودی، نوع خاصی از تجربه زمان با ویژگی کوتاه، بسته و غیرقابل امتداد را تجربه می‌کند. در جامعه شتاب‌گرفته، منطق توقف‌ها از منطق سرعت‌ها جدا نیست و به شتاب فشرده و مدیریت‌شده بازتولید می‌شود. در میکروصحنه جامعه شتاب‌زده، سکوت جمعی نشانه فقدان ارتباط نیست؛ نتیجه اقتصادی‌شدن توجه و فشرده‌شدن زمان اجتماعی است. سکوت جمعی داخل آسانسور، یکی از اشکال ظهور شتاب اجتماعی است که حتی در توقف، خود را بازتولید می‌کند.

در دامنه‌های سوادکوه، میان شیب کوه و ریل و جاده، بنایی خاموش ایستاده است. نامش «آرامگاه اخوت» است؛ یادمانی که در ۲۸ آبان ۱۳۱۱، پس از ریزش تونل شماره ۶ معدن، به یاد دست‌کم ۶۰ کارگر ساخته شد. اما امروز، خود بنا نیز در حاشیه مانده است؛ بخشی از محوطه‌اش زیر ساخت‌وساز از میان رفته و دیوارهایش زیر فشار زمان و بی‌توجهی فرسوده شده‌اند. این فراموشی، فقط فراموشی یک اثر تاریخی نیست؛ فراموشی بخشی از حافظه کار است. از این منظر، آرامگاه اخوت صرفاً یک بنای یادبود نیست؛ این مکان را باید به‌مثابه سندی دید درباره بدن کارگر، رنج کار و مناسباتی که در آن «توسعه» با مرگ» هم‌نشین می‌شود. برای نزدیک شدن به این معنا، شاید ناگزیر از پدیدارشناسی معدن باشیم؛ سفری به درون تاریکی سازمان‌یافته‌ای که در آن، بدن انسان یا حد نهایی فرسودگی رویه‌رو می‌شود.

معدن، پیش از آنکه یک بخش اقتصادی یا یک منبع استخراج باشد، یک زیست‌جهان است. ورود به معدن، ورود به نوعی تاریکی است که نور را به چراغ‌های کلاه محدود می‌کند. فاصله دیوارها با بدن گاه به چند وجب می‌رسد و راهروها چنان باریک و پیچ‌درپیچ هستند که احساس می‌کنی زمین در حال بلعیدن تو است. هوا سنگین است؛ نفس‌کشیدن در شیفت‌های طولانی، حتی با ماسک، به یک مبارزه خاموش بدل می‌شود. صداها نیز در این فضا کفیری دیگر دارند؛ ضربات پتک، غرش دستگاه‌ها و گاه سکوت ناگهانی سنگ. معدنچی در میان این همه، باید با نیروی بازو و ابزارهای فلزی، سنگ را عقب براند. بدن در معدن به تدریج با فضا یکی می‌شود؛ لباس‌ها سیاه و چرک، پوست آغشته به گرد زغال و دست‌هایی که از فشار ابزارها زیر و سخت شده‌اند. باین‌حال، آنچه بیش از همه معدن را تعریف می‌کند، حضور دائمی مرگ است. مرگ در اینجا نه یک استثنا بلکه امکانی همیشگی است؛ در سقف تونل که هر لحظه ممکن است فرو بریزد، در گازهای انباشته که دیده نمی‌شوند، در سکوت سنگ‌ها که گاه پیش‌نشانه فاجعه است. معدنچی با گوش‌دادن به صداها زندگی می‌کند؛ صدای ترک‌خوردن سنگ و صدای افتادن زیره‌سنگ‌ها. نگاهش اغلب ناخودآگاه به سقف دوخته می‌شود. این همان همزیستی با اضطراب است؛ اضطرابی که نه یک احساس زودگذر، بلکه شرط زیستن در عمق زمین است.



همزمان با آغاز رقابت‌های جام جهانی، زمین‌های فوتبال در نقاط مختلف ایران نیز رنگ‌بویی متفاوت به خود گرفته‌اند. لحظه‌هایی که در آن فوتبال فراتر از یک بازی ظاهر می‌شود و به نمادی از امید، رقابت و رویاهای مشترک تبدیل می‌شود.عکس: عرفان سامانفر، ایرنا

# حافظه در سنگ؛ پدیدارشناسی معدن و آرامگاه اخوت

### علی بزم‌آمون

**معمار وپژوهشگر حوزه مطالعات فرهنگی**

پدیدارشناسی معدن، ما را به سوی پریشی بنیادی می‌برد؛ نسبت انسان با تاریکی چیست؟ در فرهنگ مدرن، تاریکی اغلب به‌مثابه غیاب نور، فقدان دانش یا نماد ناشناخته‌هاست، اما در معدن، تاریکی سازمان‌یافته است. این تاریکی کاربردی دارد؛ استخراج، تولید و پیشرفت. معدنچی در دل همین تاریکی، ارزشی را بیرون می‌کشد که در جای دیگر یعنی در روشنایی سطح زمین، به چرخه اقتصاد و صنعت وارد می‌شود. باین‌حال، خود او، با بدن خسته و ریه‌های آکنده از غبار، اغلب در تاریکی باقی می‌ماند. این یکی از عمیق‌ترین لایه‌های ترازدی کار معدن است؛ کسی که روشایی را از دل زمین بیرون می‌آورد، خود در روشنایی دیده نمی‌شود.

آرامگاه اخوت، در این معنا، فقط یک یادمان تاریخی برای قربانیان یک حادثه نیست؛ این بنا نمادی از همین نامرئی‌شدن است. ۶۰ کارگری که در سال ۱۳۱۱ در تونل شماره ۶ ماندند، فقط بر اثر ریزش نمردند؛ آنان نمایندگان نسلی از



نمایی از «آرامگاه اخوت» در سوادکوه، یادمان کارگران جان‌باخته در ریزش تونل شماره ۶ معدن (۲۸ آبان ۱۳۱۱)؛ منبع:خبرگزاری عصر ایران، سال ۱۳۶۴

### نشانه‌خوانی

## مقصر ناموازنه تولید و مصرف بنزین چه کسی است؟



**بویا نعمت‌اللهی**

**روزنامه‌نگار**

همین شکل پیش برود، قطعا بعد از دو، سه سال مجددا ناترازی بازمی‌گردد. به دلایل متعدد اما هیچ‌گاه این امکان پدید نیامد که به قضیه ناترازی بنزین به شکل ریشه‌ای پرداخته شود. نگاه‌ها در آن زمان بر این بود که با توسل به افزایش تولید می‌توان به جنگ ناترازی رفت. اما عده‌ای بر این باور بودند افزایش تولید می‌تواند آثار ناترازی را صرفاً کم‌رنگ‌تر کند و باید به دنبال راه‌های دیگری برای رفع معضل ناترازی بود. بعد از رفع تهدید کرونا، به یکباره میزان مصرف فرآورده روند صعودی پیدا کرد و به‌تدریج صادرات متوقف شد و تمامی تولیدات پالایشگاه‌های ۱۰گانه کشور متوجه رفع نیاز داخلی شد. چهره ناترازی از دور هویدا شد و متعاقب آن نیز در اندک زمانی خود را تحمیل و تثبیت کرد. به عبارت دیگر نته‌تها از بند واردات فرآورده ناشتیم، بلکه باید از بودجه عمومی دولت برای تأمین بنزین کشور برمی‌داشتیم. دوباره کشور به چرخه ناموازنه تولید و مصرف وارد شده بود. هرچه تولید می‌شد به مصرف داخل می‌رسید و باز هم کم می‌آمد. این چرخه امر سر بازارباندن نداشت. هیچ نقطه سربه‌سر در کار نبود که بتوان در آنجا به تعادل تولید و مصرف فکر کرد. برخی همواره بر این باورند که باید همواره و تحت هر شرایطی میزان تولید فرآورده بیشتر و بیشتر شود. اما بر فرض که همین حالا یک پالایشگاه در حد و اندازه پالایشگاه آبادان از آسمان نازل شود، در این صورت هرچند می‌توان سال جاری را پشت سر

## ۱۲۴ هزار مسلح

رئیس‌جمهور نچریه گفت میزان تلفات ناشی از شورش‌های مسلحانه در نیجره حدود ۸۱ درصد کمتر شده است.
تینوبو تأکید کرد: «بیش از ۱۳ هزار تروریست در سال گذشته از بین رفته‌اند.»
باین‌حال، او مشخص نکرد منظور از «سال گذشته» دقیقا سال ۲۰۲۵ است یا بازه ۱۲ ماه اخیر.
تاکنون بیش از ۱۲۴ هزار فرد مسلح و اعضای خانواده‌های آنان در چارچوب طرح موسوم به «گذرگاه امن»، سلاح‌های خود را زمین گذاشته و خود را تسلیم کرده‌اند.
این طرح از سوی دولت نیجریه با هدف بازگرداندن اعضای گروه‌های مسلح به زندگی عادی و کاهش چرخه خشونت اجرا می‌شود و شامل برنامه‌های خلع سلاح، بازپروری و ادغام مجدد در جامعه است.

### روان‌خوانی

## مدفون‌شده زیر آوار خبری

در چند روز گذشته، بر اثر اوج‌گیری دوباره تنش‌ها و احتمال آغاز جنگ، بسیاری احساسات متناقضی را تجربه کرده‌اند و عده‌ای نیز بی‌تفاوت بوده یا در حقیقت سعی کرده‌اند با بی‌حسی این اخبار و تصمیمات را دنبال کنند. برخی اما برایشان قضیه فراتر از یک خبر ساده بود. یکی از دوستان می‌گفت هر موشکی که به ایران شلیک می‌شود، انکار در قلب من می‌نشیند. دیگری می‌گفت وقتی شنیدیم ۲۰ هزار نفر در جنوب آب نوشیدنی‌شان قطع شده، سعی کردم من هم آب نخورم. اما بسیاری می‌گفتند قرار است چه شود؟ انکار شرایط در این روزهای در آستانه جنگ، سخت‌تر از آن ۴۰ روز جنگ می‌گذرد. نمی‌دانیم که این روزها چقدر ادامه پیدا می‌کند و آیا واقعا یکشنبه یادداشت تفاهم در زتو امضا می‌شود یا نه؟

در این روزها، «آوار خبری» روان ما را ویران می‌کند. درواقع برای بسیاری از مردم، عامل اصلی اضطراب و بی‌قراری، خود حوادث یا تهدیدها نیستند، بلکه پدیده‌ای به نام «پلانکلیفی» است؛ اینکه ندانیم چند ساعت دیگر چه اتفاقی می‌افتد. امشب چگونه به پایان می‌رسد و اگر به سراغ کوشی یا لب‌تاپ بریم یا چه خبری مواجه می‌شویم. در چنین شرایطی، سیستم روانی انسان ناخواسته وارد یک چرخه فرسایشی و معیوب می‌شود که خروج از آن بدون آگاهی مهارتی آسان نیست؛ چرخه‌ای که از احساس خطر شروع می‌شود، به جست‌وجوی مداوم خیر می‌رسد، آرامشی کوتاه‌مدت ایجاد می‌کند و دوباره با یک شایعه یا خبر جدید به اضطرابی شدیدتر ختم می‌شود. این چرخه مخرب با هر اعلان جدید کوشی، هر پیام دست‌به‌دست شده در گروه‌های خانوادگی و هر تحلیل غیرکارشناسی در فضای مجازی، از نو جان می‌گیرد و توان روانی جامعه را تحلیل می‌برد. بسیاری از مردم تصور می‌کنند علت چک‌کردن مداوم اخبار، کنجکاوی یا علاقه به سیاست است، اما روان‌شناسی تکاملی و عصب‌شناختی توضیح متفاوتی برای این رفتار دارد.

مغز انسان در مواجهه با شرایط مبهم و تهدیدآمیز، به‌شدت شبیفته «کنترل» است. وقتی فرد احساس می‌کند حوادث بزرگی در جریان است ولی خودش توان تأثیرگذاری مستقیمی بر آنها ندارد، دچار درماندگی می‌شود. در این حالت، مکانیسم دفاعی مغز فعال می‌شود و تلاش می‌کند با جمع‌آوری اطلاعات بیشتر، حس کنترل‌ازدست‌رفته را بازسازی کند. به همین دلیل است که فرد هر چند دقیقه یک بار به سمت تلفن همراه خود می‌رود؛ نه لزوماً برای کسب اطلاعات جدید، بلکه به امید یافتن یک «تأییدیه امنیتی» تا کمی از اضطراب‌ش کاسته شود. مشکل اینجاست که این آرامش ساختگی معمولاً چند دقیقه بیشتر دوام نمی‌آورد؛ خبر بعدی، تکذیبی بعدی یا شایعه بعدی دوباره ساختار آرامش ذهن را ویران می‌کند و فرد را به سمت انتظار و هیجان نشین اخبار سوق می‌دهد. این پدیده در روان‌شناسی مدرن به‌عنوان «مرور مداوم اخبار بد» شناخته می‌شود.

تحقیقات نشان می‌دهند ظرفیت سیستم عصبی ما برای پردازش بحران محدود است. تفاوت فاحشی میان کسی که اخبار را مدیریت می‌کند و کسی که غرق در اخبار است، وجود دارد. نتیجه زیسته این آماده‌باش دائمی، ترشح بی‌وقفه هورمون‌های کورتیزول و آدرنالین است که خود را به صورت افزایش ضربان قلب، انقباض عضلانی، بی‌خوابی، تحریک‌پذیری بالا، کاهش شدید تمرکز و احساس خستگی مفرط مکرر نشان می‌دهد. متأسفانه در این میان کودکان نیز آسیب می‌بینند. هر چند تصور ما این است که التهاب و هیجان خود را مدیریت و احساسات‌مان را از آنان پنهان می‌کنیم، اما امروز به لطف فناوری، هر تلفن همراه به یک اتاق خبر ۲۴ساعته تبدیل شده است. امروز بحران‌ها تا عمق رختخواب و میز غذایی ما نفوذ کرده‌اند. فرزندی که این شرایط را می‌بیند، یک پیام روشن و ترسناک دریافت می‌کند: «جهان ناامن است و پناهگاه‌های من (والدینم) خودشان ترسیده‌اند.» حتی اگر این رفتارها را از خود نشان ندهید، اضطراب شما از طریق «وقتا»، «لحن صدا» و «زبان بدن» قابل مشاهده و درک است و کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند این روند می‌تواند اضطراب‌های مزمن را در روان فرزندان نهادینه کند. باید مدام به خود یادآوری کنیم ما ساکنان خاورمیانه هستیم و این شرایط را بپذیریم و ناگزیریم که زندگی کنیم، حتی اگر توانش را نداشته باشیم.

ارگان رسمی فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری چین از نهادهای دولتی خواست تا در برابر تهدیدهای جدید علیه حقوق کارکنان، واکنشی فعال نشان دهند.
برآوردها در چین نشان می‌دهد گسترش تدریجی اما فراگیر هوش مصنوعی در نهایت می‌تواند حدود ۷۰ میلیون شغل را در چین تحت تأثیر قرار داده و جایگزین کند.
استفاده گسترده از ابزارهای هوش مصنوعی در سراسر جهان، چالش ویژه برای چین ایجاد کرده است؛ زیرا اشتغال در آن موضوعی حساس از نظر سیاسی محسوب می‌شود و حفظ ثبات اجتماعی از اولویت‌های اصلی رهبران آن است.
در همین حال، شواهد نشان می‌دهد این فناوری در کشورهایی مانند آمریکا نیز به حذف گسترده مشاغل منجر شده است.